



آچیق سۆز

نشریه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جمعیت
اسلامی دانشجویان دانشگاه زنگان

شماره دوم آبان ۸۵

AÇIQ SÖZ



تبریز، پیشنهاد مشروطه خواهی

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود صحنه پیوسته بجاست خرم آن نغمه که مردم بسپارند بیاد

وصداها بلند شد، کار به خانه ملت کشید، نمایندگان ترک اعتراض کردند، درصدد استیضاح وزیر ارشاد برآمدند. در صدد تصویب قانون مجازات سنگین برای توهین کنندگان به اقوام برآمدند و... ولی همه چیز بی نتیجه بود بعد از قیام تبریز و تظاهرات گسترده در شهرهای دیگر مثل زنجان تازه دستگیریهای گسترده شروع شد. جوانان و دانشجویان هويت طلب در صدا و سیما یاغی و تجزیه طلب خوانده شدند. مثل اینکه اهانت اولیه کم بوده که اینگونه اتهامات را نثار غیرت و شجاعت ملت و در راس آنان دانشجویان هويت طلب نمودند. اوج دستگیریها در تهران روی داد زمانی که بسیاری از آذربایجانیها در اقدامی هماهنگ تصمیم گرفتند اعتراض خود را به نمایندگان خویش با تجمع در برابر مجلس ابراز دارند ولی غافل از اینکه نیروهای ضد شورش مانع از حضور ملت در مقابل خانه ملت خواهند شد!!! تقریباً همه افرادی که در تهران حضور یافته بودند دستگیر شدند. برخی بعد از یکی دو روز آزاد شدند و بقیه افراد مشمول تحمل حبسهای چند ماهه گشتند. به هر حال فصل بهار و دانشگاه با تمامی تلخیهای آن روزها به پایان رسید. اوایل تیر ماه (۶ تیر) در پی موج تازه دستگیریهای «رضا عباسی» از اعضای هیأت مؤسس جمعیت اسلامی و فعال هويت طلب دستگیر شد. اتهام اولیه رضا نامعلوم بود، ولی در طی بازجویی های انجام شده در زندان اتهاماتی را به وی وارد ساختند. تابستان نیز با شنیدن اخبار ناگوار این چنینی سپری می شد. بالاخره همانطور که انتظارش میرفت دولت نهم نیز طبق رسم دولتهای پیشین تغییرات خویش را شروع کرد و در طول تابستان شاهد نقل و انتقالات مقامات دانشگاهی بودیم. اولین فرد حاج آقا فتحی بود که طی جلسه ای تودیع شد و حاج آقا قدیمی به عنوان رئیس جدید نهاد منصوب گشت. تقریباً دو هفته بعد دکتر عسگریان افتخار خدمت در مقام ریاست را به دکتر نذاف اسکویی تقدیم نمود. خوب یادم هست که در جلسه تودیع و معارفه دکتر عسگریان پیشنهادی به دکتر نذاف کردند و آن این بود که سعی شود در تصمیم گیریها از نظرات دانشجویان استفاده شود و از تشکلهای دانشجویی حمایتی لازم انجام شود و نیز گفتند که سه تشکل جمعیت اسلامی، انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی بدنه فرهنگی دانشگاه را تشکیل میدهند و تاکید داشتند که باید از آنها حمایت و پشتیبانی شود. دکتر نذاف نیز سخنانی ایراد فرمودند.

اوایل شهریور بود که با اعضای زنجانی جمعیت اسلامی جلسه ای تشکیل دادیم و بعد از بررسی پیشنهادات مقرر گردید تا حد توان در ستاد استقبال از دانشجویان جدیدالورود قدرتمند و پویا ظاهر شویم. برنامه های زیادی تدارک دیدیم. اواسط شهریور بود، تقریباً یک هفته قبل از شروع ستاد استقبال (ستاد استقبال امسال به دلیل تقارن آغاز سال تحصیلی با ماه مبارک رمضان کمی زودتر تشکیل می شد) درخواستهای جمعیت تقدیم مدیریت فرهنگی دانشگاه شد، سه غرفه: نمایشگاه کتاب، نمایشگاه نشریات دانشجویی آذربایجان و نمایشگاه صنایع دستی زنجان. به دلیل کمبود وسایل (میز و صندلی) لوازم مورد نیاز از دانشگاه درخواست شد، همه چیز رو به راه بود. هماهنگی های لازم جهت حضور صنایع دستی که از ابتدای شهریور طی جلساتی با مهندس رحمتی ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آغاز شده بود بندشد پیگیری می شد، مهندس رحمتی از برنامه های ما استقبال چشمگیری نمود و دلگرمی خاصی به ما داد. بروشورهای معرفی استان و نقشه های استان و شهر زنجان از طرف سازمان در اختیارمان قرار گرفت، در مورد صنایع دستی نیز به معاونت صنایع دستی معرفی شدیم. بسیار صمیمانه استقبال کردند، ظرف یک روز همه کارها را انجام دادند و نهایت همکاری را با ما داشتند. برای نمایشگاه کتاب هم مجبور بودیم از چندین جا برای جمع آوری کتاب استفاده کنیم (کتابفروشی، کتابخانه های شخصی و...) با بسته شدن فروشگاه «چیچک» که مجموعه کامل کتب مورد نیاز ما را داشت تنها جایی که به عرضه کتب و مطبوعات در حوزه فرهنگ و ادب و تاریخ آذربایجان می پرداخت، کتابفروشی «پینار» بود. آنها نیز کمال همکاری را داشتند. بچه های دیگر هم یک کلیپ از برنامه های جمعیت اسلامی تهیه کردند، بخش این کلیپ می توانست در معرفی جمعیت اسلامی بسیار موثر باشد. به فاصله یک هفته از ستاد استقبال جمعیت اسلامی آماده استقبال از دانشجویان جدیدالورود بود. از دانشگاه هم خبرهایی مبنی بر استعفاي دکتر نجفیان به گوش می رسید، با تایید این خبر منتظر معرفی معاونت فرهنگی جدید بودیم...

ادامه دارد

اسفند سال قبل که به شورای مرکزی جمعیت اسلامی انتخاب شدم با اعضای شورا هم قسم شدیم که تشکل را به جایگاه واقعی خود برسانیم و به عنوان فعالترین تشکل دانشجویی معرفی کنیم. با شورو حالی که در اعضای فعال وحتىی اعضای عادی جهت همکاری و کمک وبه سر انجام رساندن این هدف می دیدم این کار بس راحت می نمود. بعد از عید ۸۵ شروع به کار کردیم جلسات مختلف اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال، نشست سالانه و نامه ها و پیشنهادات فراوان رسیده از دانشجویان، ما رابه تنظیم برنامه های یک ونیم ماه بعد از عید هدایت نمود. چهار برنامه در عرض حدود چهل روز، واقعا سنگین بود. ولی عزممان جزم شد. برنامه ها مرتب پیش می رفت اولین برنامه سخنرانی در مورد حقوق زن، دومین برنامه بزرگداشت دانشجویان، سومین برنامه سمینار ملیتها و ایران و برنامه آخر شب شعر و کنسرت موسیقی ترکی (بزرگداشت مقام استاد شهریار). همه هماهنگیها و اقدامات لازمه تمام و کمال به انجام رسید فقط مانده بود مجوز هیأت نظارت، که طی دو جلسه همه تلاشهای ما را به باد داد، هیچکدام از برنامه ها مجوز نگرفت!!! مانده بود اسم این کار را چه بگذارم، حمایت از تشکلهای دانشجویی؟! حمایت از دانشجوی؟! چند صدایی دانشگاه؟! یا ...

ولی صبر ما هم زیاد بود و نخواستیم اوضاع دانشگاه متشنج شود این بود که کار خاصی انجام ندادیم حتی خبر آن را نیز منعکس نکردیم تا اینکه در هفته های آخر قضیه توهین روزنامه دولتی ایران به ترک زبانان شریف پیش آمد. باور کردنی نبود، این چنین اهانت فجیعی در دولت عدالت محور و مهرورز و در یک جامعه اسلامی به امت مسلمان!!! کدامین انسان مسلمانی می توانست این توهین را تحمل کند مگر می شود به قسمت اعظم جامعه، به یک ملت به این سادگی چنین اهانت و قبیحانه ای نمود جالب آنکه بعد از گذشت چندین روز هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده بود، انگار نه انگار. کم کم اعتراضات شروع شد دانشگاه تبریز آغاز گرا اعتراضات بود، روز چهارشنبه صبح جمعیت اسلامی بیانیته داد و در تدارک اعتراض گسترده برای هفته بعد برآمد که دیدیم غیرت ترک زبانان و دیگر دانشجویان تحمل آنان را به پایان رسانده و همان روز با تجمع خودجوش دانشجویی اعتراض کاملاً مدنی و مسالمت آمیزی را نشان دادند با وجودی که در چهره تک تک دانشجویان نفرت از این اقدام موهن به چشم می خورد ولی انصافاً در تجمع سخنان بحق و جالبی زده شد ما هم از این تجمع به صورت گسترده حمایت کردیم در دانشگاه ما جو نسبتاً خوبی حاکم بود ولی در دانشگاه های دیگر برخی دانشجویان در طی اعتراض مدنی شان به این توهین، از اعتصاب غذا، بی هوش شده بودند در تبریز اوضاع وخیم تر بود جمعیت اسلامی دانشجویان اعلام کرد روز شنبه تحصن بزرگ دانشجویی در اعتراض به این توهین انجام خواهد گرفت. استقبال چشم گیری صورت گرفت همه بودند ترک، کرد، فارس، عرب، لر و... حتی اساتید و مسئولین دانشگاه نیز بودند همه و همه معترض بودند ولی دریغ از کوچکترین اقدام دولت. معلوم نبود باید چه اتفاقی می افتاد که دولت عکس العمل نشان دهد، آیا خود توهین کافی نبود که دولت در اولین فرصت به عنوان نماینده ملت اقدام مناسبی انجام می داد ولی افسوس!!! صدا و سیما هم که مثل همیشه ثابت کرد که واقعا رسانه ملی است!!! و به عموم ملت تعلق دارد!!! بالاخره قیام بزرگ ملت قهرمان تبریز در اول خرداد اتفاق افتاد همان مردمی که مشروطه را به ملت ایران هدیه دادند همان مردمی که قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را انجام دادند که نتیجه آن انقلاب ۵۷ بود. کسی فکرش را نمی کرد، گاز اشک آور، باتوم و نهایتاً گلوله. از جوانان تبریزی استقبال گرمی شد. چرا؟؟؟ واقعا مگر آنان چه می خواستند؟؟؟ جز آن است که این مردم برای دفاع از هويت خود بار دیگر به صحنه آمده بودند. انگار در کشور ما تا خون و خونریزی اتفاق نیفتد مسائل حل نمی شود. بالاخره روزنامه ایران توقیف شد، سر

خوابگاه دختران و کیمیای امنیت!!!

خوابگاه کوثر (توفیقی) چهارراه معلم طبقه بالای تالار گلها جمعه ۷/۲۱: حوالی ظهر صدای جیغ یکی از دانشجویان توجه مسئول خوابگاه خانم آشوری و دیگر دانشجویان را به خود جلب کرد. زمانی که علت را جویا شدند ، متوجه شدند این دانشجویی جدید ورود به خاطر حضور یک پسر جوان در خوابگاه هراسان شده و ناگهان چاره ای جز فریاد نیافته است. به گفته یکی از شاهدان این دختر که در حمام مشغول شست و شوی لباس بوده ناگهان متوجه حضور پسر جوانی با لباس تعمیر گاه در آنجا می شود که با جیغ وی فرد مذکور فرار کرده و دانشجویان و مسئول خوابگاه نتوانسته اند وی را شناسایی کنند.

سه شنبه ۷/۲۵، ساعت حدود ۳،۴ بعد از ظهر: یکی از دانشجویان ساکن همان خوابگاه در حال پایین رفتن از پله ها بود که متوجه حضور جوانی (پسر) در باگرد دوم پله ها می شود. بار دیگر جیغ و فریاد وی دانشجویان و مسئولین خوابگاه را در آنجا جمع می کند. ولی این بار نیز پسر جوان (البته سوار بر موتور) متواری می شود.

بعد از این دو حادثه توفیقی (مالک خوابگاه) با کمال عصبانیت علت شلوغی را جویا می شود که بعد از شنیدن سخنان دانشجویان ، با کمال تاسف اعلام می دارد که مسئولیت امنیت خوابگاه ها به عهده ی دانشگاه است و ما فقط مسئولیت امور فنی ساختمان و تاسیسات آن اعم از شوفاژ و شیر آب و ... را داریم.

دانشجویان تصمیم به پیگیری این موضوع می گیرند و طبق گفته یکی از آنان هنوز پیگیری های آنان نتیجه ای جز نصب آیفون تصویری بر در خوابگاه نداشته است.

ضمناً متذکر می شویم که خوابگاه توفیقی در بلوار آزادی قرار گرفته و اطراف آن بویژه در کوچه پشتی آن تعمیر گاه های مکانیکی و ... زیادی وجود دارد. همچنین دانشجویان دختر این خوابگاه دو هفته اول سال تحصیلی را مجبور بوده اند که حضور کارگران را در خوابگاه تحمل کنند این کارگران مشغول انجام کارهای معوقه ساختمانی خوابگاه بودند.

مدیر مسوول اسبق روزنامه ایران تبرئه شد!!!

شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران، فریدون وردی نژاد، مدیرمسوول اسبق روزنامه ایران را از اتهامات انتسابی، تبرئه و برای وی قرار موقفی تعقیب صادر کرد.

به گزارش خبرنگار "اپلنا"، قاضی حسینیان پس از رسیدگی به پرونده وردی نژاد، مدیرمسوول اسبق روزنامه ایران را با توجه به دلایل و مستندات موجود در پرونده، تبرئه و برای وی قرار موقفی تعقیب صادر کرد.

اتهام مدیرمسوول اسبق روزنامه ایران، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، انتشار مطالب خلاف واقع و افترا دایر بر شکایت مدعی العموم و چند شاکی خصوصی عنوان شده بود

وزیر علوم:

نیازی به وضع قانون ساماندهی شهریه دانشگاهها در مجلس نیست.

وزیر علوم در خصوص ساماندهی شهریه دانشگاهها اظهار کرد: وزارت علوم سال گذشته کاری کاملاً کارشناسانه و با تدبیر در زمینه ساماندهی شهریه دانشگاهها انجام داد بنابراین نیازی نیست که مجلس در این زمینه قانونی وضع کند بلکه مجلس می تواند برای افزایش بودجه صندوق رفاه دانشجویان وزارت علوم با هدف حل مشکلات دانشجویان شهریه دانشگاههای غیرانتفاعی، آزاد اسلامی و پیام نور کاری انجام دهد .

به گفته وزیر علوم، مشکل صندوق رفاه دانشجویان نیز در خصوص ابلاغ اعتبار وام شهریه از سوی سازمان مدیریت تا هفته آینده حل خواهد شد .

سردار ملی از زبان نوادگانش :

پارک اتابک کمر ستارخان را شکست

«پدرم تعریف می کرد پس از واقعه پارک اتابک، ستارخان را مجبور کردند در تهران بماند. پس از آن حادثه بود که پدر بزرگم چهار سال خانه نشین شد. زخمی که از آن سال در پایش بود، مهلک تر از دردی نبود که در وجودش داشت. پدرم با آنکه هنگام زخم برداشتن پدر بزرگم، سن و سال کمی داشت، اما به یاد می آورد که آن روزها همه می دانستند مردی مثل ستارخان دوام نخواهد آورد. بالاخره هم در یک روز سرد پاییزی ۲۵ آبان ماه دور از وطن و سرزمین در آرزوی دفن شدن در خاک آذربایجان درگذشت». این حرف ها را نوه ستارخان از پدرش و سایر بزرگ ترهای فامیلشان شنیده بود و برای نقل می کرد. «بهرروز سردار» را سالروز امضای فرمان مشروطه در خانه مشروطیت دیدم. برادرش بهزاد که چشم هایش را از ستارخان به ارث برده بود، همراهی اش می کرد. نوه سردار ملی تعریف می کرد که از پدر و عمه هایش شنیده است: «بعد از فتح تهران برخی از مجاهدان به حاشیه رفتند و کسانی مثل ستارخان، باقرخان، ثقه الاسلام تبریزی و ... قربانی شدند». به نوه ستارخان نگفتم این رسم تاریخ است و انقلاب بچه هایش را می خورد. وقتی از «بهرروز سردار ملی» پرسیدم: «آیا یادگارهایی از ستارخان به جای مانده است؟» آهی کشید و گفت: «وقتی نیروهای روس به تبریز حمله کردند و شهر را گرفتند، خانه مجاهدان را به گلوله توپ بستند و خانه ستارخان در مرحله امیر خیری از بین رفت. ستارخان ملقب به «سردار ملی»، بی شک یکی از درخشان ترین و موثرترین شخصیت هایی است که در اعاده مشروطیت در کنار مجاهدان تبریز از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. این دلاور مرد آذربایجانی در مهر ماه سال ۱۲۴۵ شمسی در روستای بیشکک (سردار کندی)، نزدیک تبریز چشم به جهان گشود. پدرش به شغل خرید و فروش و تجارت مشغول بود اما «بهرروز سردار ملی» می گوید: «او برخلاف خانواده و شغل پدرش، پرورش اسب را پیشه خود ساخت». او چنان در این شغل مهارت داشت که به عنوان تفنگچی ولیعهد آن زمان، مظفالدین میرزا برگزیده شد اما در این شغل نتوانست دوام بیاورد و از دربار ولیعهد خارج شد. واقعه کشته شدن برادرش فرهاد به دست نیروهای دولتی، ستار را دچار غم بزرگی کرد و به این فکر افتاد که از قاجاریه انتقام بگیرد. در سال های جوانی، ستارخان به همراه پدر به تبریز آمد و در محله امیر خیزی ساکن شدند. با آغاز نغمه مشروطه خواهی این جوان مبارز به صف مجاهدان در آمد و به عنوان تفنگچی استخدام شد. خاطره خوش مشروطیت با کابوس به توپ بسته شدن مجلس و اعلام تعطیل اساس مشروطیت، از سوی محمدعلی شاه به پایان رسید. مردم و مجاهدان تبریز، شهر ولیعهد نشین که روحیه مستبد محمدعلی شاه را می شناختند زودتر از مردم سایر شهرها از شوک ناشی از این واقعه به پا خاستند و با استبداد به مقابله شدید پرداختند.

ستارخان و باقرخان از اولین مجاهدانی بودند که به همراه هفده نفر دیگر از آزادی خواهان صف ضد استبداد تشکیل دادند. این گروه با همراهی و حمایت مردم تبریز شهر را به چندین محله تقسیم کردند و در محله های نوبر، امیر خیزی، باغمیشه لیلادایی و ... تبریز را از دست نیروهای دولتی خارج کردند. همزمان با این حرکت مردم شهرهای رشت در گیلان نیز به سرگردگی محمد ولی خان تنکابنی و عشایر بختیاری به رهبری سردار اسعد به پا خاستند و با هماهنگی های لازم با مجاهدان تبریز تهران را در تیر ماه ۱۲۸۷ فتح و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند. پس از فتح تهران و تشکیل هیات دولت، حکومت مرکزی که از نفوذ ستارخان و باقرخان در تبریز می ترسید، آن دو را به تهران فراخواند تا زیر نظر خود داشته باشد. همزمان، مجلس دوم از این دو قهرمان تقدیر کرد و ستارخان را به سردار ملی و باقرخان را به سالار ملی ملقب ساخت. با تصویب قانون خلع سلاح غیرنظامیان، مجاهدان تحت فرماندهی ستارخان و باقرخان از تحویل سلاح خودداری کردند. دولت ناگزیر برای خلع سلاح آنها قوایی به پارک اتابک فرستاد.

توقیف سه نشریه در دانشگاه اورمیه

سه نشریه ترکی- فارسی به نامهای "اوبانیس"، "یاشیل" و "کشاورزان جوان" به اتهام دامن زدن به مسائل قومی، تضعیف حکومت اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی توقیف شدند.

از سوی معاونت فرهنگی دانشگاه اعلام شد:

بودجه جمعیت اسلامی قطع شد!!!

من سنویرم آذربایجان ائلبنی،
اؤیره نیرم اونون شیرین دلبنی،
بو دبل اجدادیمین حیات سسی دیر،
اودلار یوردوموزون اود نفسی دیر!

کلاسهای هفتگی آموزش زبان تورکی (آنا دیلیم) آغاز شد.

مکان: کلاس ۱۰، دانشکده علوم (ساختمان

فیزیک) روبروی دفتر جمعیت اسلامی

زمان: یکشنبه ۷/آبان/ ۸۵ ساعت: ۵-۷ عصر

از همه دانشجویانی که برای شرکت در این کلاسها

ثبت نام کرده اند درخواست می شود در زمان

تعیین شده در سر کلاس حضور یابند.

شرکت در جلسه اول الزامی است.

روابط عمومی جمعیت اسلامی



نشریه اجتماعی سیاسی

فرهنگی

آچیق سۆز شماره دوم

صاحب امتیاز: جمعیت اسلامی

دانشجویان دانشگاه زنگان

مدیر مسئول: داود خداکرمی

زیر نظر شورای سردبیری

با همکاری اعضای جمعیت

اسلامی